

بررسی طرح جدید قانون کار

و حکایت طبّال امام حسین و شمشیرزن بزید

تاج وزبه حقوق ملت ایران از فرداي به تخت نشستن خميني شروع شد. ابتدا با سياست گام بگام "شوراي انقلاب" و با زرگان و بنی صدر و سپس با ابعادی بسیار گسترده تربا الها ماز "فتا وی ما م" توسط "برا دران" مکتبی حزب اللهی و همکاری "رفقای" مردم فروش خط آمامی.

شرح این تجاوزات در حوصله یادداشت حاضر نیست - مثنوی هفتاد من کاغذ شود - ما فقط به آخرین پرده نمایش یعنی لایحه قانون کار می پردازیم.

چند و دنده نشان دادن به کارگران و زحمتکشان محروم ایرانی با جملاتی از قبیل "اقتها دمال خراست" و "ما انقلاب نکردها یم که خربزه ا رزان بخوریم" شروع شد و در عمل "شورای انقلاب" همگام با دولتموقت و سپس مجلس شورای اسلامی با تصویب نامه ها، لوایح قانونی، بخشش نامه ها و قوانین مختلف حملات خود را به حقوق قانونی کارگران میهندما آغا زکر دند و دستا و رد های ۷۰ سال مبارزات کارگران را که همراه با رشد و تحول روابط تولیدی والزمات اقتصادی - اجتماعی و روابط بین المللی بدست آمده بود، مورد تعریض قرار دادند.

بعد از سی خرداد ۱۳۶۵، این اقدامات ابعاد جدیدی یافت. براساس

مدارک موجود، در این دوره، از سه طرح قانون کا رخبردا ریم که انگیزه‌اصلی آنها انتباق روابط و قوانین کاربا مبانی اعتقادی و ایدئولوژیک رژیم بوده است و هدفشاں کنترل و انقیاد کارگران از طریق منع تشکلهای آزاد و گما ردن مامورین ویژه‌ای دیدئولوژیک – سیاسی رژیم در کارگاهها و کارخانه‌ها بنام "شوراهای اسلامی" و "انجمنهای اسلامی".

این سه طرح متنا سب با رشد خفقات، جهت ازبین بردن تمام‌دستاورد های قانونی کارگران تهیه شده و به معنای انصاف از سیاست گام بگام مقبلی است. اولین طرح را روز ۳۰ آذر ۱۳۶۱ توکلی وزیر کار رژیم را به کرد، با این تاکید که مسئول آن "حوزه علمیه قم" است آنها هم برآساں "فتاوی امام" عمل کرده‌اند و دولت نیز تصویب کرده‌تا به مجلس داده شود. کیفیت آن، چنان بود که سروصدای تازه مسلمان شدگان – "نمایندگان انجمنهای اسلامی" – هم در آمدواین علامت خطی بودند (۱) و حضرات قانون نویس، پس از مدتی بی سروصدای کنار کشیدند.

طرح دیگری در ۲۵ بهمن ۱۳۶۲ توسط وزارت کار اعلام شد (۲). این طرح تکرا رهمن حرفهای طرح اول بود منتهای آن را بزرگ دوزک اکرده بودند تا بوى آزار دهنده "مكتب" خمینی کمتر به مشا مبرس. از سرنوشت طرح مذبوراً طلاعی در دست نیست. (۳)

طرح سوم که شاه-کار ملاهای حاکم است در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۳ در "کمیسیون کار و امور اداری و استخدا می مجلس شورای اسلامی" تصویب شده (۴) که بررسی آن موضوع این یا داشت است.

اما لازم است قبل از طرح مطالب اصلی، بطور فشرده سوابق تاریخی قوانین کار در ایران را مورکنیم.

تا ریچه مختصر قوانین کار در ایران

در قانون اساسی مصوب ۱۲۸۵ اشاره‌ای به حقوق کارگران نشده بود (۵) در قوانین مدون ایران تا سال ۱۳۰۹ روابط کارگروکار فرما از مواد ۵۱۲ تا ۵۱۵ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ استنتاج می‌شود میان سبات کار تابع اصول کلی حاکم برقرار را دهای خصوصی، یعنی آزادی اراده طرفین بوده است، یعنی حقوق عمومی نظری بر حدود و شغور قرار داده و حمایت حقوق کارگران نداشت. شروع دخالت دولت در تنظیم این امور به سال ۱۳۰۹ بر می‌گردد:

– در سال ۱۳۰۹ تصویب نامه هیئت وزیران مقرر نمود که "صندوق احتیاط" برای "عمله" جات طرق از محل وجودی که از حقوق آنها کسر می‌شود درست کنند. این تصویبنا معاذل حاظ متفاوت با قانون اساسی وقت اعتبار قانونی نداشت.

- در سال ۱۳۱۵ مجلس ضمن قانون بودجه "... برای جبران خسارت بر مزدوران ..." اجازه داد که از محل وجوده عمومی خسارت ناشی از کار در روجه کارگران یا وراث آنها " معادل ده روزالی اجرت یک سال " پرداخت شود.

- در سال ۱۳۱۶ مقررات دیگری در مورد حمایت " کارگران و مستخدمین کنتراتی روزمزد کارخانجات و موسسات صنعتی و معدنی تابع اداره کل صناعت و فلاحت " به تصویب رسید که که اصولاً ناظر به روابط کارگران موسسات دولتی بود.

- در سال ۱۳۱۵ " نظام منامه کارخانجات و موسسات صنعتی " به تصویب هیأت دولت رسید که از حیث شمول ، دامنه وسیعتری از قوانین قبلی داشت و در مورد مسائل ایمنی و حفاظتی کارگاه هم تکالیفی برای کارفرما تعیین کرد و بود.

- در سال ۱۳۲۲ قانونی بنا م " بیمه کارگران دولتی و غیردولتی " به تصویب مجلس رسید که مربوط بود به بیمه کارگران در مقابل فوت ، نقص عضو ، از کار افتادن اعضاً بدن و غرامت دستمزد کارگران درایا م بیما ری و حوادث ناشی از کار و هزینه معالجه .

- در سال ۱۳۲۴ دولت بموجب تصویبنا مهای ، تشکیل هیئتی مركب از نماینده کارگران - کارفرما و مسئولین محلی را پیش بینی کرد که مرجعی برای داوری بین طرفین باشد.

- در سال ۱۳۲۵ مقرراتی مشتمل بر ۴۸ ماده و ۳۴ تبصره به تصویب هیئت دولت رسید که در آن حد اکثر ساعت کار روزانه (۸ ساعت) ، منع کار کودکان کمتر از ۱۳ سال ، منع کار آموزی برای کودکان کمتر از ۱۵ سال ، استراحت ایام برداشی وزایمان برای زنان کارگر ، آزادی اعتصاب و تشکیل اتحادیه ، خسارت اخراج ، منع جریمه ، مراجع دادرسی ، برقراری بیمه به نسبت یک درصد سهم کارگروه و درصد سهم کارفرما ، از دستمزد ، برای بیمه بیماری ، بازنیستگی ، کمک ازدواج ، زایمان ، کفن و دفن و کمک برای ایام بیکاری کارگران ای از تعطیل وقت کارگاه ، پیش بینی شده بود .

- در سال ۱۳۲۵ وزارت کار و تبلیغات بموجب تصویبنا مه دولت تشکیل شد.

- در سال ۱۳۲۵ بموجب تصویبنا مه هیئت وزیران ، اخراج کارگران اضافی موكول به کسب اجازه از مقامات اداره کار و تبلیغات شد .

- در سال ۱۳۲۸ اولین قانون کار ایران به تصویب مجلس رسید . عنوان قانون " اجازه اجرای گزارش کمیسیون پیشه و هنر و بازرگانی مربوط به کارگران و کارفرمایان " بود که در آن بخشی از حقوق مکتبه کارگران مندرج

در تصویبنا مه ۱۳۲۵ را پایمال کردند.

- در سال ۱۳۳۱ دکتر مصدق بر طبق قانون اختیارات، لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی را در ۹۴ ماده و ۱۴ تبصره تصویب نمود که بر اساس آن سازمان بیمه‌های اجتماعی جانشین صندوق تعاعون کارگران گردید. سازمان مکلف شد به بیمه نمودن کارگران "کارخانه‌ها و بنگاه‌های مشمول قانون کار" در مواد حوا دث و بیما ریها وا زکارافتادگی ناشی وغیرناشی از کار کارگر، حوا دث و بیما ریها خانواده بلافصل کارگر، کمک ازدواج، دادن کمک در ایام حاملگی و وضع حمل، کمک عائله مندی، بازنیستگی، مخارج کفن و دفن، کمک به بازماندگان کارگر متوفی. همچنین در این قانون پیش‌بینی شد کارگرانی که با وجود توانایی اشتغال به کار نتوانند کارمندی بسیار خود تهیه نمایند از "کمک بیکاری" استفاده خواهند نمود. اساس قوانین فعلی تا مین اجتماعی و قانون بیمه کارگران کشاورزی و بطور کلی کلیه مقررات حماقتی فعلی ایران بر قانون مذکور مرتکی است.

- در سال ۱۳۳۷ قانون دوم کاراپران به تصویب کمیسیون مشترک مجلسین رسید که از تصویبنا مه ۱۳۲۵ و قانون ۱۳۲۸ مفصل تراست ولی رژیم برآمده از کودتا در غیاب تشکلهای آزاد کارگری بسیاری از حقوق مکتبه کارگران در مقررات سابق را عملی بددست فرا موشی سپرداز جمله حق اعتراض یا بیمه بیکاری و تقلیل سن شروع به کار، ایام استراحت زنان باردار، دهه‌ا قانون و آئین نامه و بخشنا مه دیگر به قانون مذکورالحال گردید که از حیث قانونی تا کنون اعتبار دار و مدارای احتراز از تطویل کلام، از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

علاوه بر مقررات مذکور، بلحاظ عضویت ایران در سازمان بین‌المللی کار از سال ۱۹۱۹ مفاد چندین مقاوله‌نا مه و توصیه‌نا مه را قبول و امضا نموده است که آنها هم از منابع مهم حقوق کار ایران محسوب می‌شوند.

- در سال ۱۳۴۷ دولت ایران میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را امضا کرد و این قانون در سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلس رسید که مفاد آن از منابع جدی حقوق کار در ایران است. علاوه بر این اصول مهمی از حقوق شناخته شده بین‌المللی کارگران، بصورت قانون داخلی و تعهد بین‌المللی تا امروز اعتبار قانونی دارد.

بحاظ توجه خواننده یا دار و می‌شود که آنچه امروز در ایران بر روابط کار حاکم است، در این مقاله بنا مقاله کارواز لایحه مصوب کمیسیون کار و امور اداری و استخدا می‌محلس" رژیم که می‌خواهند جانشین روابط فعلی کنند بنا م لایحه کار سخن خواهد رفت.

حکایت طبّال اما محسین وشمیزرن یزید

وقتی بررسی یک متن قانونی مطرح است جائی برای مطابقه وطنز نیست . اما گاه قوا عذرftار را شرایط از پیش ساخته تعیین می‌کنند . تصور کنید مشغول بازی پیگ پونک هستید و طرف مشت زن درمی‌آید ، شما حتی اگر از ورزش بوکس هم خبری نداشته باشیدنا چارخواهید صورت خود را از زیر ضربه خارج کنید و معلوم است چه خواهید کرد . ما هم در چنین وضعی قرار داریم و بدینسان است که عنوان نقديک متن قانونی چنین از آب درمی‌آید . با این توضیح بسرا غ اصل ضرب المثل برویم .

مارندرا نیها وقتی کسی مطلبی را با پاسخ از با متابا شا متکرا رمی‌کند و در عمل "آن کاردیگر" می‌کند می‌گویند فلانی طبّال اما محسین وشمیزرن یزید است . ما در بررسی این لایحه خواهیم دید که اما مجامران و عمله و اکره اش مصادق با رزا این ضرب المثل هستند .

خبردرکیهان شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۶۵ چنین است "لایحه کارپیش از یک سال بحث و بررسی در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۳ در ۱۲ فصل و ۱۹۸ ماده به تصویب کمیسیون کاروا مورا داری واستخدا می مجلس شورای اسلامی رسید و قرار است این لایحه بزودی جهت بررسی و تصویب نهادی تقدیم مجلس شورای اسلامی شود ." لایحه کار معجونی است ازعوا مفریبی ، موذیگری و بیسوادی . آنچه به شعارهای خشک و خالی برگزرا رکرده اند در بخش طبایی و آنچه درنا بودی حقوق کارگران کشور رقم زده اند در قسمت شمشیرزنی و با لآخره نمونه های واپسگرائی و بیسوادی ملایان حاکم را در قسمت سوم خواهیم دید .

طبایی

- ماده ۱ لایحه کار ، کارگر را چنین تعریف می‌کند : "کارگر از لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان در مقابل حق السعی اعم از مزد ، حقوق ، سهمالسود و سایر مزا یا به درخواست کارفرمایی رمی‌کند ."

ما این ماده لایحه را با تعریف قانون کار مقایسه می‌کنیم . ماده یک قانون کار می‌گوید : "کارگر از لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان به دستور کارفرمایی در مقابله دریافت حقوق یا مزد کار کند . " قانون نویسان خمینی استخوان بندی تعریف قانون را عیناً در شروع و پایان جمله حفظ کرده و می‌آن آن را ازعوا مفریبی و موذیگری و بیسوادی انباشته اند . تمهیداً بلهانه عوض کردن کلمات "به دستور کارفرمایی" با "به درخواست کارفرمایی" یک عوا مفریبی بیش نیست . می‌دانیم که در همه نظامه های اجتماعی و اقتصادی کارگر از حیث

حقوقی از کارفرمانتا بعیت دارد. در هیچ کجا دنیا را بطه در خواست و التمامس واستدعا در حقوق کا رمطرح نیست. کارگر بموجب قانون از کارفرمانت بعیت می‌کند بهمین دلیل این کلمه تعارف آمیز و خنک "درخواست" فقط برای انجام وظائف طبی ای خرا ت بکار می‌آید و مسخره و مفت است. از آثار تابعیت حقوقی، تابعیت مالی است، یعنی کارگر به حساب دیگری کار می‌کند و سودوزیان اصلًا متوجه دستمزد و حقوق و مزایای او نیست. قانون نویسان خمینی بی‌بهره از خدا قل شور، به معنی لغوی کلمه کارفرمانت حقوقی همتوجهی نکرده‌اند. کارفرمای یعنی کسی که دستور کار را می‌دهد؛ اگر موقعیت حقوقی اواقتضاء دستور را دارد و مفهوم لغوی این کلمه هم روشن و واضح است دیگر ترکیب بدترکیب "به درخواست کار فرما" یعنی چه؟ خرا ت مثل کبک سربه زیربرف فرومی‌برندولی دشمنان رسوای کننده است.

- ماده ۵ لایحه کارازممنوعیت (۰۰۰، بهره‌کشی از کار دیگری) سخن می‌گوید. معلوم نیست این "علمای اعلام" و "نور چشم‌های امام"، اعضای کمیسیون کاروا مورا داری واستخدا می‌محلس شورای اسلامی که مخالف بهره‌کشی هستند کلمه "معروفة" "السود" مصرحه در ماه ۱ را که حاصل بهره‌کشی است و کارگرها محقق به دریافت فقط قسمتی از آن، آنهم به عنوان حق السعی، می‌دانند به چه معنی آورده‌اند. آخر اگر بهره‌یا "السود" در کارنبا شفرض تقسیم این میوه ممنوعه را "پس از یک سال بحث و بررسی" چگونه مطرح می‌کنند. اصل را بطة کارگر و کارفرمابرا ساس بهره، حاصله از کار کارگر است. کارفرمای بی‌جهت به سراغ کارگر نمی‌رود تا ازا و "درخواست" انجام کار کند. این جانیان حاکم بر می‌هنمان می‌خواهند با این قبیل ترها مستضعف پناهی کنند.

- ماده ۴۹، طبل طبقه‌بندی مشاغل را می‌زنند مایلیونها کارگر را به سراغ نخودسیا می‌فرستند و در تبصره یک این ماده با تصریح به اینکه وزارت کار ... تعیین و اعلام خواهد کرد" گریبان خود را رها می‌کند.

اگر ضوابط موجود کافی نیست چرا یکسره حقوق مکتبه را پایمال می‌کنند؟ تا بعدا وزارت کار "ضوابط جدید" اعلام کند. یعنی هیچ راهی برای رفع نواقص، موجود نبود که می‌باشد حقوق قانونی مکتبه کارگران، در قانون کار، را از بیخ و بن برگنند؟ و به سبک ملای قانون نویس تظا هر به کارگردانی کنند؟

- ماده ۵۱ لایحه، ساعات کار زیان آور و سخت و خطرناک را ۳۶ ساعت تعیین کرده است اما چون طبق ماده ۱۹۶ لایحه، قوانین قبلی یکسره لغو می‌گردد، حضرات می‌خواهند بعد ایک "شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت کار" (۶) تشکیل دهند تا آنها هم "پس از یک سال بحث و بررسی" آش جدیدی بپزند. اگر سوابق قانونی امر (۷) کافی نیست چرا آنها را الغو کرده‌اند؟ نمی‌توانستند

نواقص آن را مرتفع کنند؟ تا آنها بیا یند "شورای عالی" درست کنندهزاران کا رگردا عماق تونلها وکنا رکوره‌ها و آسیا بها نا بودمی‌شوند.

- ماده ۱۴۳ لایحه، آهنگ مسخره‌ای دارد. تامین‌کلیه خدمات بهداشتی و درمانی را به کارگران و کشاورزان و عده‌می‌دهند ولی "در حدا مکان"! اینها که همه‌ای مکانات مادی و انسانی ایران را غارت کرده و به باداده‌اند و پزشکان ما را آواره یا زندانی نموده‌اند، تنها "حدا مکان" متصور شان برای بهداشت و درمان، لابدا دعیه‌وا ورا داست ولاغیر. بعدهم اضافه کرده‌اند که تا میان این خدمات در حوزه مسائل تا میان اجتماعی است.

- ماده ۱۴۵ لایحه، لاف و گزارف‌گوش خراشی است. اول از کیسه‌خلیفه می‌بخشد و همه را صاحب چاره دیواری می‌کنند و کار فرما یا ن را مکلف می‌شما رند: "... با مشارکت کارگران و همکاریهای دولت برای کلیه کارگران فاقد مسکن ... به احداث خانه‌های سازمانی در جوار کارگاه یا محل مناسب دیگری قدام نماید" ولی بلا فاصله میزان همکاری دولت روش می‌شود زیرا در تبصره این ماده حل و فصل قضیه را به یک آئین نامه اجرائی که با یدو زارت کار و امور اجتماعی و وزارت مسکن و شهرسازی و بانک مسکن اتهیه و دولت هم تصویب کند، حواله می‌دهد. یا دیگری از همین "علمای حاکم افتادم که در ماده این قرار دهن لجرش را با ذکر دواز طریق مصاحبۀ تلویزیونی متعهد شد که به همه مردم ایران در تهران مسکن بدهد و با این حرفا صدها هزار نفر را مستثنا نماید. کشاورزی خانمان کرد. معلوم نبودا این خانه‌ها را با کدام بودجه‌ای خواهد ساخت چرا که هیچ اشاره‌ای به منابع مالی مورد لزوم نداشت. لابدا ز محل امدادهای غیبی، کارگرو استاد کار و مهندس سروکله شان پیدا می‌شود، از آسمان آهن و آجر و سیمان می‌باشد و دروازه زمین در پنجه و نرده با مولویه می‌روید و به همت خمینی کوچ نشین، همه مستضعفان کاخ نشین می‌شوند!

در ماده ۱۴۷ و ۱۴۸ لایحه، سفره‌های رنگین با "غذاهای گرم و مجانی" روی کاغذ لایحه کارپهنه می‌کنند و به همه کارگران بفرما می‌زنند.

- ماده ۱۵۱ لایحه برای تمام زنان کارگرکشیور مهدکودک مناسب برپا می‌کنند و تا با خیال راحت کار کنند!

- ماده ۱۵۰ لایحه، مربوط به شرکت تعاونی است که لابد بعد از نهار گرم و مجانی موضوع مواد ۱۴۷ و ۱۴۸! چیزی زیادی برای فروش غیر از عطر و ادویه نباشد و عرضه کندزیرا ظاهرا نیاز نیست.

- ماده ۱۵۲ لایحه، به فکر سلامت جسمی کارگران است و ورزشگاه برپا می‌کنند که کارگران ورزشکار بروند بازی و تفریح کنند.

طبق ماده ۱۵۳ لایحه، کلاس‌های سوادآموزی برپا می‌کنند تا ملای معروف،

قرائتی (۸) به انجام تکالیف شرعی مشغول شود !
لازم به یا دآوری است که زیرتمام مواد موردا شاره ، آنحاکه حضرات از کیسه
خلیفه می بخشنند ، یک تبصره وجود دارد که آئین نامه اجرائی را وزارت کار
با ید تهیه کندولی از منبع مالی هیچ خبری نیست !
این شعارهای تو خالی و طبایلیها گوش آزا رنمی توانند واقعیت و ماهیت
رژیم و پسگرا و ضد کارگری خمینی را بپوشاند . از آستانه انقلاب مشت ملایا ن
حاکم نزد کارگران ما باز شده است . کارگران رنج دیده باند از همه کافی شواهد
گویا در پیش چشمدازند . سفره های خالی و فرزندان گرسنه و قیمت های سراسما آور .
این خوش رقصیهای مهuous نان و آبی برای کارگران نخواهد شد .
به سراغ قداره کشی رژیم "مکتبی" خمینی علیه حقوق کارگران برویم .

شمیرزنی

طبّا لان شمیرزن برای تعددی به حقوق کارگران شمشیر از رو بسته اند و
این با ربسیاری محا با پیش می روند تا تما حقوق مکتبه کارگران را مثله
کنند .

- شمشیر در ماده ۱ لایحه ، به سراغ حقوق و مزایای کارگران می رود و
آنها را لست و پارمی کنند و سپس در تعریف مزدیک کلمه عجیب و غریب از
گنجینه حجرات تاریک و نمور خود در می آورد ، به اسم "حق السعی" تا بعد بکمک
آن تکلیف مزدو حقوق و کلمه خجالت آور "السود" را با نضمam "سایر مزایا" یکسره
کند . در قانون کارمزا یا ربطی به حقوق و دستمزدندا را بدل که موقعیت شخصی و
خانوادگی ملاک آن است . مشارت کارگران در سود کارگارگان هم ربطی به "السود"
علمای اعلام قانون نوبیس که جزئی از "حق السعی" است ندارد . هنر شان این
است که با هزار آسمان و ریسمان با فی ، واقعیت حقوق مکتبه پیشین کارگران
را "ملاخور" کنند .

- شمشیر در ماده ۸ لایحه ، نیروی ارزان کار حوانان را هدف می گیرد
آنچاکه از صلاحیت یا "ا هلیت" عقد قرارداد صحبت می کنند اشاره ای به سن ندارند
تا در جای خود حداقل سن را کا هش دهند و آن را به پانزده سال بر سانند .

- شمشیر در تبصره ماده ۶ لایحه ، همه جان و هستی انسان کارگر را
به بازی می گیرد و از مدت نامحدود "حداکثر تاسن با زنشستگی" سخن می گوید .
باین ترتیب کار فرما می توانند کسی را از ابتدای "ا هلیت" بعنوان "کارگر نوجوان"
جهان " به مدت ۴۵ سال (سن با زنشستگی شصت سال است) اجیر کنند ولبته چون
قرارداد است برای خود حق و شرط فسخ ذکر کند . هر وقت کارگری حرف نشنواز
آب در آمده پیرو فرسوده شد ، شمشیر بزنده قرارداد و همت "برادران شورای

اسلامی کار" کا رخودرا خواهد کرد. مشکل مدت قرار دادنیست بلکہ مواد قرار داد است و غیبت قانون حمایت کننده کارگر.

- شمشیر را در ماده ۱۵ به کف زنگی مست سپرده اند. اخطار قبلی و خسارت اخراج و مرجع دادرسی واژاین نوع مزاحمتها ندارد، یک فرم مساده لازم است بایک استان مپتا "قرارداد آزمایشی کار" منعقد شود. کارگر پای کاغذ را مهر می کند، یک روزبه پایان مدت، کار فرما طبق مواد قرارداد کارگر را اخراج می کنندتا دور روز بعد مجددا "قرارداد آزمایشی کار" دیگری منعقد شود. با این ترتیب کارگر دادئما در معرض آزمایش ولغو قرارداد است و با ید ازار و حشت گرسنگی و نیاز، مطیع تروا رزا نتربا شد: سرخمی سلامت شکندا گرسبوئی.

- شمشیر در ماده ۱۸ لایحه، کارگران کارگاههای بزرگ را بمصاف می خواند زیرا در در موادر قهریه "به تشخیص وزارت کار" قرارداد به حال تعلیق در می آید و کارگرها ید برو و دسینه کش دیوار بین شیند با دهوا بخورد و لابد حسب وظیفه دعا به جان اما منما ید و منظر باشد تا این "موارد قهریه" سرآشتبی پیدا کنند و درب محل باز شودوا و بر و دخدمت کار فرما، دوباره مشغول انجام وظیفه آنهم طبق قرارداد، بشود.

بموجب این ماده، میلیونها کارگر که بعلت کمبود رزیا نبودن بر ق ناشی از جنگ و ویرانی اکثر نیروگاههای برق کشور، کارخود را از دست می دهند حق ندارند مطالبه خسارته با بت ساقه کارخود بینما یندو شرعاً با ید بروند به خمینی دعا کنند و تما ماین توقعات بیجا هم در لفافه قانون از طرف مجلس شورای اسلامی خمینی تعارف کارگران شریف و زحمتکش می شود.

- شمشیر در تبصره ماده ۱۹ لایحه، خودش از جانب کارگران می برد و می دوزد: اگر کارگاهی مجدداً به کارافتاد باشد" کارگر ظرف سی روز مراجعت و تقاضای کارکندو اگر کاری با وارجاع نشده آنوقت حق ناله و ندبه و شکایت هم دارد. مفاد این ماده این تکلیف را برای کارگر بیکار شده ایجاد می کند که احتمالاً پشت دیوار کارخانه چا در بینند و چشم به درداشت باشد تا باز شود او و بتواند برو و در برای درخواست ارجاع کار. اگر حضرات می خواستند سوابق کارگر از بین نزدیکی نوشتن در شروع کار با ید به دعوت کار فرما باشد. همان کار فرمانی که بقول حضرات در ماده یک لایحه "درخواست می کنند" در موقع شمشیر بازیها جا عوض می کند و می شود طرف درخواست کارگران!

- شمشیر در ماده ۲۵ لایحه، با اینکه کند می نماید ما خوب قطع می کند: به کارگراین حق را می دهد که در صورت تغییر عمده در شرایط کار، قرارداد را فسخ و مطالبه خسارت نماید.

- در ماده ۳۳ قانون کارگه همیشه مورد اعتماد بوده است، ملاک حداکثر

خسارت تاسه سال / دستمزد/ پیش بینی شده اما آخوندها در موارد مختلف در مورد اغرا مت اخراج که ظاهرا "اسلامی" نیست، خست به خرج داده اند، مثل ماده ۲۳ لایحه و مواد ۳۰ و ۳۱ و تبصره ذیل ماده ۲۱ که "در هر حال از سی روز کمتر و از ۱۲۰ روز بیشتر نخواهد بود". حداکثر خسارت در لایحه کار ۹ برابر کمتر از قانون کار است! این است شاه کار ملایان و چشم آن "رفقا" مردم فروش که "دفعاً زجمهوری اسلامی" را هدف استراتژیک خودا علام کرده بودند روشن!

- شمشیر در ماده ۲۶ لایحه، به دست برادران کار فرما، یعنی کمیسرهای سیاسی رژیم در "شورای اسلامی کار" است. آنها به کار فرما اختیار فسخ قرارداد را می دهند ولی پس از اعلام نظر مثبت "شورای اسلامی کارگاه". در تبصره ذیل همین ماده همین "شورای اسلامی" است که معلم نظم و انضباط اسلامی" است و اجازه داده مقررات انصباطی در کارگاه وضع کند.

جا دارد از "کاربدون تیغه" یعنی آن آقای مهندس با زرگان رئیس ساق حقوق بشر و مبلغ سرشخت انصباط در کارگاه هم ذکر خیری بکنیم که حق پایه گذاران انصباط جدید هم را یت شده باشد.

در جلسه مورخ ۵۸/۳/۷ هیئت وزیران بنابه پیشنهاد مورخ ۳۱/۲/۵۸ وزیر کار "نیروی ویژه تنظیم روابط کار" تشکیل شد تا در کارگاهها نظم برقرار کنند تا نگذارند کمیته‌های اعتصاب یا شوراها کارگنان در کارگاهها دخالت کند، تا جلوی افراد غیر مسئول را بگیرند و با لآخره تا ضد انتقال را جلوگیری باشند. (نقل به معنی) (۹) مهمتر آنکه در ماده ۴ "به وزیر کار و موراجتماعی اجازه داده می‌شود افرادی که تا تاریخ تصویب این قانون دروزارت کار را موراجتماعی عملای به اجرای وظائف مذکور در ماده یک اشتغال داشته‌اند..." را از تاریخی که شروع به کار گردند از محل بیت‌المال ماء جور کند. این است نظم "حقوق بشری" با زرگان و عامل این نظم همان پیراهن سیاهان ۳۰ بدست فروهر بودند که از محل بودجه کشور پول می‌گرفتند تا نظم را در کارگاهها بشکلی که انتظار آقای بازگان بود برقرار کنند. و شکر که بقول بازگان دسته کار در را اوداشت و تیغه را دیگری والاگرا و هم‌آب می‌دید شناگر خوبی بود. اذکروا موتاکم بالخیر.

- شمشیر در ماده ۴۷ لایحه، حدود بیست درصد دریافتی کارگران را می‌برد. سابقه مسئله اینست که در رژیم سابق به موجب قانون "سهیم کردن کارگران در منافع کارگاهها صنعتی و تولیدی" (۱۰) قرار شد بخشی از سود به کارگران پرداخت شود. در عمل صاحبان صنایع برای فراز مالیات سودی نشان نمی‌دادند. دولت سرش به آخور نفت بند بود و هم‌دستان بخش خصوصی اش جولان می‌دادند. در نتیجه قانون محمل و موقعیتی برای اجرا نداشت. فشار کارگران برای دخالت در

ا مورکا رگا هها و بمنظور اطلاع از میزان سوددهی با عث شدکه موضوع قراردادهای مقطوع برای پا داش دوباره طرح شود. بدین ترتیب همان صنایعی که رسماً ضررنشان میدادند عملاً با عقدقرا رداهای دسته جمعی مبالغی بین ۰۶ تا ۹۰ روز حقوق کارگران را بعنوان سهم سالیانه کارگرا زسودکارخانه میپرداختند. کارگران بعد از انقلاب با استناداًین حق در صدد مستیا بی بهدف اترکارخانه ها برای کنترل میزان سود درنتیجه دریافت سهم قانونی خوداً زسودبودند تا پیمان دسته جمعی براساس واقعیات تنظیم شود. ملاهای حاکم و هم‌دستان، تصمیمات مختلفی برای نجات کارفرما یا نازاین مخصوصاً تخدیک داشتند. در قدم اول در تیرما ۱۳۵۹ "شورای انقلاب" لایحه "قانونی تامین منافع کارگران" را تصویب کرد. عنوان دهن پرکن بود و عمل چیزی نبود جزو قدره کشی ملاهاعلیه تمايلات متفرقی کارگری. آنها بنا متأمین منافع کارگران "قانون سهیم" کردن کارگران در منافع کارگاههای صنعتی و تولیدی مصوب ۱۳۴۱ وکلیه ملحقات و منضمهات و پیمانهای دسته جمعی و توصیه‌های ناشی از قانون مزبور را "یکسره ملغی فرمودند و در عوض کارفرما یا نرا "ملزم به جبران عوائد کارگران معادل سالانه شدت روز دستمزد" نمودند و باین همبستگی نکرده، "عوائد" را جزء دستمزد تلقی کردند که نتیجه آن در امر مالیات بر حقوق و کسر حق بیمه به ضرر کارگر است. بنا متأمین منافع کارگران نان آنها را قطع کردند تا بعنوان "جبران عوائد" با ر"برادران" خمس وزکوه بده سبک شود. و آنگاه در ۲۵ سفند ۱۳۵۹ با الحاق یک ماده به بند ۲ لایحه "مزبور بنام" تامین منافع قانونی کارگران آن را به ۲۰ روزی یعنی یک سوم تقلیل دادند و با لآخره در مرداد ۱۳۶۰ آن را به پیمانهای دسته جمعی حواله کردند و اینکه آخرین پرده نما یش که میخواهند به صحته ببرند به موجب ماده ۴۷ لایحه، "طرفین میتوانند" برای دریافت و پرداخت پا داش افزایش تولید مطا برق ضوابطی که از طرف وزارت کارت تعیین میشود قرارداد منعقد نمایند، "... با ذکر کلمه "میتوانند" به ریش قانون نویس بايد خنده دید. "میتوانند" یعنی چه؟ بستن یا نبستن قرارداد در حدود قانون، آقا بالاسر نمیخواهد که مردم بیا یند ببینند "میتوانند" یا نمیتوانند. قراردادها در حدود قانون معتبر است دیگر چنیا زی به تصریح کمیسیون قانون نویسی ملاها وجود دارد. لابد علاوه بر بیسواندی حضرات، کاسهای زیر نیم کاسه است و میخواهند با این "میتوانند" حقوق مکتبه کارگران در مورد مشا رکت در سود را قطع کنند و چون مساله ممکن است با عث در دسرشودا زکلمه "میتوانند" کمک گرفته اند. با صلاح کلک آخوندی زده اند یعنی که ما این حق را شناختیم ما طرفین "میتوانند" و با این ترتیب جنبه آمره؛ قانون را گرفتند و آنرا تخییری کردند یعنی به

اختیار طرفین قراردادند. اصل تجارت به جلب سود است و تا جزو کارفرمای همیشه دنبال سودبیشتر است و با یدخیلی کسالت داشته باشد که بدون الزام قانونی برای خودش ریک در سودبتر است. از طرفی فلسفه وضع قوانین کار روشن کردن حداقلها وحداکثرهای تکالیف طرفین است اصل بحث "میتوانند" جایش در قانون کار نیست. قانون کار باید ها والزا مها را روشن میکند. خیال نکنیم این قانون نویسان حساب و کتاب و چرتکهندارند، وقتی به تکالیف کارگران میرسیم مورا از ماست میکشند و خواهید دید که در چهار ماده "پائینتر حساب دقیقه‌ها را همنگ می‌دارند.

- شمشیر در ماده ۵۱ قاطع و سریع است. میگوید ساعت کار ۸ ساعت بیشتر نباشد با شدوا وقت نمازو غذا در روز جمیعاً چهل دقیقه است. فرض میکنیم کارگرها عت هشت به کار مشغول می‌شود، ساعت دوازده باید برودت دستشوئی، مثل سه دقیقه راهبرود، پنج دقیقه قضای حاجت کند، دست و رو بشوید، دو دقیقه هم و ضوبگیرد و هشت رکعت نماز ظهر و عصر را در دوازده دقیقه بخواند، چهار آخوندها و عده داده اند بنماید، سه دقیقه باقی میماند تا سرکار خود حاضر و آماده باشد. ملاحظه فرمودید غذا و عبادت ورفع نیازهای ابتدائی کارگران، منبع خمس وزکوه نیست که ملاها توجه مخصوص آبه آن داشته باشند! . این کارگران و "حقالسود" ملاهاست که منشاء قدرت آنها محسوب می‌شود. اینجا دیگر از ملایمت ولطافت صیغه "میتوانند" خبری نیست. البته در فرض بالا، برای هر کارگریک مستراح و یک دستشوئی، در نظر گرفته‌اند، فاصله مستراح با کارگاه و کارگاه و رستوران و نمازخانه چند متر بیشتر نیست، با اضافه خدمتکاران تروفوز مستراح و دستشوئی وصف رستوران هیچ خبری نیست.

یک لحظه تصور کنید برای به عمل آوردن فروض قانونی ملاها ی قانون نویسن در یک کارگاه که پانصد کارگردا را در چه تاسیسات عظیمی لازماست از مستراح و دستشوئی و رستوران و نمازخانه و خدمه آشپزخانه و به یاد بیا و رید که حضرات هنوز در ۱۴۰۰ سال قبل درجا می‌زنند و همانها نهائی هستند که برای مقابله با جرائم چشم کور می‌کنند و گوش و دست و پا می‌برند و حکم سنگسار را در می‌کنند. تعارفات رنگ آخوندهای "قانون کار" نویس هیچ ربطی به امکانات واقعی ندارد.

- شمشیر در تبصره ذیل ماده ۵۵ تن آدمی را با پولاد عوضی می‌گیرد و سخت، سختگیراست. کارگر نمونه مسلمان عضو "شورای اسلامی کارگاه" که کارمندان و بهم می‌کنند می‌توانند تا پانزده ساعت "کارکند، اینهم وضعیت علم حساب ملای قانون بنویس. حال فرض کنید کارگران در "خانه‌های سازمانی"

که بالبته "... با مشارکت کارگران و کارفرمایان" در "جوار کارگاه" ساخته شده زندگی کنند. کارگراول صبح ساعت پنج از خواب بر می خیزد، تا دست و رو و دندان بشوید و ریش را هم نزنند و وضو بگیرد و نماز صبح بخوانند و صبحا نه بخورد و لباس کار پوشید، طبق فرض حضرات با یددوده ما ن چهل دقیقه وقت صرف کند، بعد هم ظرف بیست دقیقه به کارگاه برسد و ساعت شش صبح شروع به کار کند. بعد از هفت ساعت کار درساعت سیزده دست از کار بکشد و از چهل دقیقه سابق الذکر هم برای شستشو و عبا دت و صرف غذا و آمدورفت به دستشویی و رستوران و نمایشگاه استفاده کنند و چون کارگر نمونه است ساعت $\frac{13}{40}$ دقیقه برو و برا ای استفاده از همان شود تا بعد از شش ساعت کار درساعت $\frac{19}{40}$ دقیقه برو و برا ای استفاده از همان چهل دقیقه معروف. می شود ساعت $\frac{20}{20}$ حالا با یید $\frac{40}{40}$ دقیقه دیگر کار کند، ساعت ۹ شب کارا وتما ماست. تابخانه می رسد ساعت $\frac{9}{20}$ دقیقه است. پنج صبح برخاسته، نه و بیست دقیقه به خانه بازمی گردد تا سحرگاه فردا ساعت پنج، وقت دارد برای خوابیدن، به زن و بچه رسیدن، از بین مههای آموزنده "تلویزیون استفاده کردن، حمام کردن، ورزش کردن، کتاب خواندن و خرید کردن. خوشبختانه فروشگاه تعاونی و کتابخانه ورزشگاه و بقیه متعلقات و منضمات را آخوندقا نون نویس در لایحه درست کرده و حالا با این وقت موسوعه، کارگر با یدا زموا هب لایحه استفاده کند و دعا بجان" اما مگه مقلدین اش، (بهره - کشی از کار دیگری را منوع ...) اعلام فرموده اند.

- شمشیر را ماده ۶۹ لایحه به دست توانای کمیسریاسی کارگاه سپرده است تا به میل خود، البته در صورتی که با ضرورت کارگاه مغایرت نداشته باشد، بکاراندازد، یعنی اصولاً "تاریخ استفاده از مرخصی با تمایل کارگر تعیین می شود" و اگر اختلاف باشد، نظر "لازم الرعایه" "شورای اسلامی" است که مشکل گشایی می کند.

- شمشیر در ماده ۷۹ لایحه با ملاحظت و تبعیض بی و جدا مور را قطع و فصل می کند: "... انجام کارهای سخت وزیان آور و نیز حمل بازی از حد مجاز با دست بدون استفاده از وسائل مکانیکی ..." برای کارگران زن منوع اعلام شده است. معلوم نیست چرا انجام کار را منوع کرده اند، نه ارجاع کار را. لابد فرض کرده اند که کار فرما معمولاً چنین فرما یشانی نمی کنند و این کارگر زن است که خود را نه طرفدار" کارهای سخت وزیان آور" است و جسم خود را دستی فرسوده می کنند و با یدل جلویش را گرفت! نخیر، آخوندقا نون نویس که اسوئه نیت ندارد، دلسوزیها ئی داشته و نوشته و اسمش را لایحه و بعداً قانون می گذارد ولی لابد نمی داندیمه که برای حمل با راز پشت و سرهم استفاده می شود و معلوم نیست چرا کارگران زن را از انجام این کار همکه می توانند

خطروناک باشد منع نکرده و تازه وقتی امری را برای زنان منع کرده چه عیبی داشت مثل امروز و پیرمردان را هم از "حمل" با رسنگین بیش از حد مجاز بدون استفاده از وسائل مکانیکی ... "معاف می‌کردند.

وقتی منعی در کارنبا شد علماء معتقد به آباده هستند. یعنی با این منع صریح و محدودقاً نونی حمل با رغیر مجاوز با سرو دست و پشت برای همه پیرمردان و مردان مجاز است. فقط زنان نباید با دست این کارها را بکنند. اینهم از مراعم ملاها به دست زنان کارگر. اما آنها کارگران نوجوان را هم از ملاحظت خودبی نصیب نگذاشته اند. در ماده ۸۵ لایحه "رجاع کارا ضافی وزیاناور" و حمل با ربا دست و بیش از حد مجاز ... را برای آنها نیز منع کرده اند و اینجا دیگر عقلشان رسیده که ارجاع را منع کنند و انجام را دست مریزاد.

- شمشیر در ماده ۸۸ لایحه، بدست باکفایت وزراء است یعنی یک "شورای عالی" دونبیش و مرغوب و محتمل با یک وزیر و هفت معاون وزیر و یک مدیر کل و دو مدیر صنعت و دواستادا نشگاه و دو کارگر ترتیب دادند. شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت حرفه ای "از آب درآید. آنها که توکر دولت اند که هیچ اما نما یینده، صاحب صنعت و نما یینده کارگرها استاد داشگاه با اید طبق ضوابط و پیشنهاد دوزارت کار انتخاب شوند تا مبارکه شیطان کر کسی از غرباً بگذردو لا یق تکیه زدن به چنین منصب عظیمی نباشد. حتی در کارگارها هم طبق تصریح ۲ همین ماده، "کمیته حفاظت کارگاه" باید "نحوه تشکیل، ترکیب اعضاء، وظائف و طرز کار" را طبق دستورالعمل همان "شورای عالی" انجام دهد.

- شمشیر در ماده ۱۰۰ لایحه، کمی کنندگان و افتاده دست بازرس کار و مدعی نظم عمومی در حقوق کار. مردم ایران ماده ۱۰۰ را دوست ندارند. دولتها بر اساس سیاستهای اقتصادی مختلف درجهت منافع بیگانگان اساس نادرستی ریختند و تعادل جمعیت بین شهر و روستا را برهم زدند و حاشیه شهرهای نصیب مهاجرین شد. حلیبی آباد و مفت آباد و زور آباد مدل قارچ روئید. آنوقت ماده ۱۰۰ قانون شهرداریها با بولدوزر به سراغ آنها رفت تا خانه خرابترشان کند. آن ماده ۱۰۰ رویه سوی "دشمن" داشت. اما این ماده ۱۰۰ لایحه کار موزد بحث ما کنداست و رویه سوی "دوست" دارد. در ماده ۵۲ و ۵۳ قانون کار، دست بازرس بازتر است و در ماده ۱۰۰ لایحه که نظرات برای ارزیابی مختلف کار دارد، بازرس فقط حق دارد ... بدهفات تو مدارک مربوط به شرایط کار مراجعت ... کند. شمشیر که غلاف خودش را نمی‌برد. حال اگر کارگری بگوید حشرات در کارگاه ما را می‌گزند بازرس کار حق ندارد بسراخ استاد حسابتداری برود و کنترل کنده آیا صاحب کار پولی با بت امشی و دفع حشرات خرچ کرده آیا

نه . این حریم برای قانون نویس مقدس است . حتی حافظ نظم عمومی ملای حاکم همنبا ید به آنجا سرگی بکشد .

- شمشیر در تبصره ذیل ماده ۱۰۰ لایحه را هر ابراغیا رمی بندد و محافظ غیر تمندنا موسخانه می شود ! . ساقه قضیه این است که ماده هفت قانون و تبصره ذیل ماده ۴ لایحه ، هردو برخلاف تماطل اصول ، کارگاههای خانوادگی را از نظر اجرت اجتماعی و حوزه نظم عمومی خارج کرده اند . دلیل آن هم روشن است : بهره کشی از کارکودکان واستثمار وحشیانه کارگران خارجی . به خانه نمی توان وا ردش . کارگر خارجی و نیروی کارکودکان خیلی ارزان تراست و پشت دیوا رهای خانه از چشم اغیار پنهان . یک جا سی درصد ارزان تراست ، حق بیمه ندارد ، نور و حرارت مناسبی برای محل کار او را زامی نیست ، از تعطیل هفتگی و عرخصی سالیانه خبری نیست ، حق اضافه کار و کار شب و روزن دارد ، ساقه کار و غرامت اخراج و "حقالسود" و هزینه رفت و آمد و حق مسکن و این قبیل مزا احتمای مرتبه بـ نظم اجتماعی وجود ندارد . کارگر خردسال و خارجی حداقل ۵۶ درصد ارزان تر تـما می شود . پس زنده بـ دکارگاههای خانوادگی برای کشیدن شیره جان کودکان معصوم و استثمار وحشیانه کارگر خارجی . قانون آخوندی سنگ را بـ سـه و سـگ را گـشـادـهـ است .

این جا حوزه عمل قانون شاه ولایحه شیخ محدود می شود . اما تعارف که خرج ندارد . در تبصره ذیل ماده ۸۷ لایحه ، از حیث اصول فنی و بهداشت کار این کارگاهها را مرحمتآ مشمول لایحه قلمداد کرده اند و از حیث غیرت و ناموس با یک اما و اگر در تبصره ذیل ماده ۱۰۰ لایحه ، ورود با زرس کار را به خانه موكول به انجام تشریفات قانونی یعنی اجازه دادستان نموده اند . اینها همانها ئی هستند که اگر فقط بـ بـ برـ نـدـ کـسـی درـ خـانـه خـودـ طـرـح مـخـالـفـتـی بـ آـنـها مـیـ رـیـزـدـوـیـا مـبـارـزـی رـاـ پـنـاـهـ مـیـ دـهـدـ ، اـزـ دورـهـمـاـنـ خـانـهـ رـاـ بـهـ آـرـ بـیـ حـیـ . مـیـ بـنـدـنـدـ . اـعـلامـیـهـ جـهـاـنـیـ حـقـوقـ کـوـدـکـ مـصـوبـ ۱۹۵۴ـ تـوـصـیـهـ مـیـ کـنـدـ کـهـ بـمـنـظـورـ "حـفـظـ مـصـالـحـ کـوـدـکـ" اـوـ بـاـ يـدـ "مـزـاـیـاـیـ اـمـنـیـتـ اـجـتمـاعـیـ" دـاشـتـهـ بـاـ شـدـ . وـ "اـشـغالـ بـهـ خـدمـتـیـ کـهـ مـضـرـ بـرـ سـلـامـتـیـ وـ تـعـلـیـمـ وـ تـربـیـتـ اـوـ بـوـدـهـ وـ مـاـ نـعـ رـشـدـ جـسـمـیـ وـ فـکـرـیـ وـ اـخـلـاقـیـ اـوـ گـرـددـ مـمـنـوـعـ مـیـ بـاـشـدـ" وـ دـوـلـتـ اـیـرـانـ مـلـزـمـ بـهـ رـعـایـتـ مـاـ دـادـهـ ۱۴ـ مـیـثـاـقـ بـینـ اـلـلـهـیـ حـقـوقـ مـدـنـیـ وـ سـیـاسـیـ اـسـتـ کـهـ بـمـوجـبـ آـنـ کـوـدـکـ" حـقـ دـارـ دـاـ زـتـدـابـیرـ حـمـاـيـتـیـ کـهـ بـاـ قـتـضاـیـ وـ ضـعـ صـغـیرـ بـوـدـنـشـ اـزـ طـرـفـ خـانـوـادـهـ وـ جـاـ مـعـهـ وـ دـوـلـتـ اـوـ بـایـدـ بـعـملـ آـیـدـ بـرـخـورـدـ رـگـرـدـ" . آـنـهـاـ کـارـگـرـ خـارـجـیـ رـاـ بـرـایـ جـانـ کـنـدـنـ پـایـ دـارـ کـ قـالـیـ یـاـ تـکـهـ تـکـهـ شـدـنـ درـ مـیدـاـ نـهـاـیـ مـیـ خـواـهـنـدـ . نـتـیـجـهـ نـاـ مـوـسـ دـوـسـتـیـ وـ غـبـرـتـمـنـدـ آـخـونـدـهـ رـاـ درـ رـشـدـسـرـسـاـ مـآـ وـ رـفـحـاـ وـ دـرـبـدـرـیـ صـدـهـاـ هـزـاـ رـزـنـ وـ کـوـدـکـ بـیـ پـنـاـهـ مـیـ بـیـنـیـمـ .

شمشیر در فصل ششم لایحه، قلب کارگران و زحمتکشان را هدف گرفته است و این فصل مربوط است به نحوه تشكیل کارگران در سازمانهای آلت دست آخوندها یعنی "شورای اسلامی" کارگاههای هم مبلغ اندوه هم نقش جا سوس و داروغه محل کار را ایفا می‌کنند. قاضی است و حق فسخ قرارداد را می‌دهد، مبلغ "انقلاب" آخوندها است، وقت مرخصی راتعین می‌کند، نقش سندیکا و اتحادیه و فدراسیون و کنفرانسیون را در حقوق کارملائی بعهده دارد... با نمایندگی و کالتبلاعزر!

کاراین "شوراها" تجاوز علني و فاحش به حقوق مكتسبة و قانوني کارگران است. قوانین داخلی آنچه را که در ۳۷ سال گذشته (از تصویبنا مه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۵) تا امروز برای کارگران به رسمیت شناخته، یکباره پایمال می‌کنده ذکر منابع قانونی این حقوق مكتسبة در حوصله این مقاله نیست. البته برای ایزگم کردن در ماده ۱۳۴ اجازه تشکیل "انجمنهای صنفی" را مرhamت فرمودندما "چگونگی تشکیل، حدود و ظائف و اختیارات و نحوه عملکردهای انجمنهای صنفی با یدبه توسط وزارت کار روا موراجتمعاً تهیه و پس از طی مراحل قانونی به تصویب مجلس شورای اسلامی بررسد". فعلاً "شورای اسلامی" نماینده کارگران در عقد قراردادهای دسته جمعی است (ماده ۱۳۵) اما ضمناً حق پرحرفی هم ندارد. بموجب ماده ۱۳۶ لایحه، "درخواستهای مطرح شده از طرفین با یدمتکی به دلائل و مدارک لازم برای شروع بحث باشد". تازه‌اول بسم الله است، تازه‌اگر "اخلاق اسلامی" "شورای اسلامی" خوب باشد و موفق به عقد قرارداد استه جمعی شود تا مثلاً "حق السود" را روش کنند، به موجب ماده ۱۳۸ لایحه، با یدبه امضاء وزارت کار بررسی زیرا بند ب این ماده دست در از حکومت ملاها را تا آنجا راه داده که عدم مغایرت (..) با تصمیمات و مصوبات دولت) را تشخیص دهد و با زهم در تبصره ۲ ماده ۱۳۵ لایحه مقرر می‌دازند که موضوعاتی می‌توانند مورد بحث قرار گیرد که: "... از جمله سیاستهای برنا مهای دولت اتخاذ ذات تصمیم در مورد آنها را منع نکرده باشد". بجا است به یک نمونه سیاست برنا مهای مقلدین اما مشاره بکنیم تا ملاکی دستمان بیاید. در سال ۵۸ در بعضی از کارگاهها کارگران موفق به افزایش دستمزد خود شدند ولی بخشتانه وزارت کار در تاریخ ۵۹/۱/۲۸ بطوراً کیده دنی می‌کند: "... هیچ کارگاهی حق ندارد بیش از مقررات تصویبنا مه در مورد افزایش دستمزدی هر نوع مزا یا دیگر اقدام نماید." شاه می‌بخشد، شیخعلی خان نمی‌بخشد و می‌دانیم که نظم عمومی در قانون کار را قبلاً از رعایت حداقلها وحداً کشرا را بعهده دارد نه "محدودیت دستمزدی هر نوع مزا یا دیگر".

دلیل دل نگرانی دولت در این موارد آنست که اگر اصل مورداً اعتقاد خود

یعنی "توافق اراده طرفین معا مله" را بخواهند مرا عات کنند ممکن است یک کارگاه متیازی بدست آورد. آنوقت خودبا بیش از دو میلیون کارگر و کارمند چه خاکی بسربriزد. اینستکه روزنامه ها را می بندد و الاسیل مطالبات بحق میلیونها زحمتکش خانه غصبی را بررسشان خراب خواهد کرد.

بهمین دلیل حق اعتصاب، وجودنما یندگیهای آزاد در سازمانهای کارگری مثل سندیکا و اتحادیه و فدراسیون، جائی در قانون کارندارد. آنها با ید در تما ملحظات مراقبت کنندتا از اجتماع آزادانه کارگران و زحمتکشان جلوگیری شود و "شورای اسلامی کار" در کلیه مسائل کارگاه نقش کمیسر سیاسی رژیم را بازی کند. حق اعتصاب ۳۷ سال قبل در ایران جزو حقوق مکتبه کارگران شناخته شد و به روی کاغذ آمدوا مروزا ز اسم آن هموحشت دارند زیرا شیشه عمران دیوان اگر در دستهای توانای کارگران قرار بگیرد تا بودی اش حتمی است و این امر درگروتشکل آنهاست (۱۱).

- شمشیر هر جا که می خواهد به زور این لایحه، قالب مکتبی خود را بر روابط کارگری تحمیل کنداز اساس در مقابل تعهدات بین المللی دولت ایران قرار می گیرد. مثلا بر اساس ماده ۸ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که در فروردین ۱۳۴۷ به امضای دولت ایران رسیده و در اردیبهشت ۱۳۵۴ تصویب شده، حق تشکیل اتحادیه، سندیکا، فدراسیون، کنفرانس ایونهای ملی و با لآخره حق الحق یا تشکیل سازمانهای سندیکائی بین المللی برای کارگران ایرانی عنوان حقوق مکتبه را دارد. حضور رژیم خمینی در کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد که ناظر بر اجرای تعهدات دولتهاي امضاكننده میثاق مذکور است نشان می دهد که آنها بطور رسمی هنوز خود را متعهد به اجرای میثاق می دانند ولی وقتی پای جان در میان باشدب استناد به ضرورت صیانت ذات، آخوند حاکم اصول مهمتری را نیز زیر پا می گذارند، چه رسیده حقوق مکتبه کارگران ایران و مفاد تعهدات بین المللی.

بیسوادی

آواي طبل "السود" در ماده يك هم مضمون است و هم رقت انگيز. زيرا طبّا لی وعوا مفریبی و نیز قدّاره کشی و شمشیرزنی ملایان حاکم چاشنی زشت و مهوّعی دارد بنا مبیسوا دی و واپسگرائی. بیسوادی تنگ نیست در این عصر يك مصیبت اجتماعی است و در میهن ما مسئول این نکبت طبقات حاکمه هستند که سواد آگاهی مردم مانع غارتگری آنها و اربابان نشان می شود. اما مبیسوا دادی این بصیرت را دارده براي میلیونها هموطن خودا دعای وضع قانون نکند. مشتی واپسگرای حاکم اندکه فکرمی کنند اگر "پس از یک سال بحث و بررسی

درکمیسیون کاروا موراداری واستخدا می مجلس شورای اسلامی" یک مشت عربی دان (!) بنشینندوآلی عربی را برسرسود پا رسی بنشانند و در ماده ۱۴۱ لایحه ترکیب بدترکیب "السود" را زینت دکان ورشکسته، فضل فروشی خودکنندگان غول را شکسته و گرهی از کارفرووبسته کسی گشاده است.

- علماء حاکم در ماده ۸ لایحه پرحرفى بیجا میکنند و با وجود زبان روش و فصیح قانون مدنی در مواد ۱۸۳ تا ۲۲۵ در بینان اصول کلی حاکم بر قرار دادها، نیازی به ذکر ماده ۸ برای فروش فضلى که ندارند، نبود. همچنین وقتی که ماده ۲۲۳ قانون مدنی مقرر داشته "هر معا مله‌ای که انجام می‌شود حمل بر صحت است مگراینکه فساد آن معلوم شود" تقلید غیر لازم در قالب تبصره ماده ۸ که "اصل بر صحت قراردادهای کار است مگر آنکه بطلان آنها در دادگاه معلوم شود" خنک است و بیجا. چه دردی را دوا می‌کند جز پرگوئی.

- در مواد ۱۱ و ۱۴۱ لایحه پیش‌بینی شده که تغییر وضع مالکیت، ملی شدن، فوت مالک، فروش و انتقال در رابطه قراردادی کارگران "موشنیست" حشو زائد دهن لقی خسته کننده است زیرا با وجود ماده ۲۱۹ قانون مدنی که مقرر داشته "عقودی که ببرطبق قانون واقع شده با شدبین متعا ملیین و قائم مقام آنها لازماً لاتباع است ..." ضرورتی برای وضع دو ماده فوق نبود.

- ماده ۴ لایحه صراحت دارد که "کلیه کارگران و کارفرمایان و نهایتندگان آنان و کارآموزان و نیز کارگاهها مشمول این قانون می‌باشد". با این ماده دیگر بندالف ماده ۱۲ لایحه چه صیغه‌ای است که موضوع را بجهت دو قبضه معکند که: "... مقاطعه کار متعهد می‌گردد که تما می‌قررات این قانون را در مورد کارگران خوداً عمل نماید...". مگر مقاطعه کار تافتۀ جدا با فته‌ای از دیگر کارفرمایان است که یک تعهد اضافی هم باشد. این به آن می‌ماند که مثلاً اتفاق نونگزرا رنوشه باشد عابر پیاده با یداز محل خط کشی شده ویژه در خیابان حرکت کند بعد کسی بخواهد پا بر هنره را بروداز و هم یک تعهد کتبی آنهم موجب قانون بگیریم که از محل غیر مجاز نگذارد.

- ماده ۲۲۵، کارگران مشمول قانون کار را مشمول قانون تامین اجتماعی می‌دانند مانند این که می‌نوشتند را نندگان با یاری همکاری را نندگی داشته باشد، جای این حرف در این لایحه نیست و همچنین است ماده ۱۴۴ که کارفرمایان مشمول قانون کار را مکلف به بیمه نمودن کارگران نموده است.

- ماده ۷۴ می‌گوید: "مرخصی استعلامی با تائید سازمان تامین اجتماعی جزو سوابق کارکار است." اگر مرخصی استعلامی باشد که با وجود سازمان تامین اجتماعی که مسئول معالجه و تعیین ایام معالجه و غرامت و دستمزد این ایام است اصلًاً تصور مرجع دیگری برای صدور این مرخصی فقط

ممکن است از ذهن علیل اعفای قوه‌قا نونگذاری رژیم خمینی بگذرد.

- ماده ۹۴ غیر لازم و غیر عملی و بی‌وجه است که کارگاه‌های بزرگ را مکلف به صدور کارت و تشکیل پرونده پزشکی نموده. این امر قانوناً بر عهده سازمان تامین اجتماعی است که تا زه دراین قانون تعریف کارگاه‌های بزرگ وجود ندارد. لابد با یدبرای تشخیص طبقه بندهی کارگاه به رمل و اسطلاب پناه برد.

- تبصره ماده ۹۷ از همین قماش است که می‌گوید: "اگر کارگر با وجود آموزش و در اختیار داشتن وسائل لازم، مقرر راست حفاظت را رعایت نکند کارگاه مسئول نیست." از کرامات شیخنا چه عجب مشت خودبا زکر دوگفت و جب.

- در ماده ۱۰۵ لایحه بازرس کار را از تجاوز به حریم "سرا رتچا رتی" تلویحًا منع کرده‌اند. امادر ماده ۱۰۵ لایحه اورا در مورد افشاء این اسرار تهدید به زندان می‌کنند. با مراععه به ماده ۵۳ قانون کار ملاحظه می‌فرماید که حضرات از رونویسی رویگردان نیستند مرتبتاً آن ماده نظر از این اسرار با زرسانی داشته‌که حق بازرسی آنها کلی بوده و احتمال دسترسی به اسرار تجاوتی را داشته‌اند و بعدها به ماده ۱۰۵ لایحه که بازرس را از این حیث مسلوب اختیار کرده‌اند. البته این ماده‌ها مربوط است ولی در عوض مشق علمای کمیسیون نشین قانون نویس خوب می‌شود.

- در ماده ۱۵۵ لایحه اگر اختلافات فردی کار را کمیسر "شورای اسلامی کار" نتوانست حل و فصل کند، هیئت تشخیصی که بمحض ماده ۱۶۳ لایحه (که ناشیانه از ماده ۳۸ قانون کار تقلید شده) و مرکب است از نماینده وزیر، نماینده صاحب صنعت و همان کمیسر تا زه مسلمان شده "شورای اسلامی" صالح است به رسیدگی. اینک این سوال پیش می‌آید، وقتی که بمحض ماده ۱۹۶ لایحه، قانون کارکشا ورزی را الغو کرده‌اند چرا در مرجع رسیدگی موضوع ماده ۱۶۳ لایحه بجای نماینده صاحب صنعت، نماینده خوانین در م سور دعا وی کارگران کشا ورزی نباشد ضرباً شدت در دعا وی کشا ورزی بهتر بتواند از رعایا زهر چشم بگیرد.

دادگاه کار هم‌متشكل از علمائی است مخصوص چشم در آوردن و گوش بریدن و سنگسا رقطع دست و با مسائل تازه و وسیع و متنوع قانون کار را آشنا. آنها هم‌لابد به سیک اردبیلیها و خوئینیها و لاجور دیها و آیت الله گیلانیها و حجت اسلام ریشه‌ریها، مسائل را با استفاده از فتاوی امام مشان حل و فصل می‌کنند، به نحوی که منبع تامین صدقات برای حضرات جوشان ترشود.

- ماده ۱۸۷ لایحه، اجباریا تهدید به قبول عضویت یا ممانعت از عضویت در تشکلهای کارگری یا کارگاهی را مستلزم جرمیه وزندان قرارداده

است، این هم رونویسی از ماده ۱۶ قانون کار است. منتها چون در قانون ذکر کلمه سندیکا شده بود و ملاها از بُوی این کلمه هم وحشت دارند، تغییرات مختصری در جمله بندی داده‌اند. بموجب این ماده‌اولین متهمین خود حضرات هستند که علاوه بر تجاوزات مستمر به حقوق کارگران و زحمتکشان می‌باشند، تمام ملت ایران را به زنجیر کشانده‌اند و دستشان تا مرافق درخون رشید تریان فرزندان این می‌باشند است و روزی با یاد پاسخگو باشند و مابه‌امید آن روز زنده‌ایم.

* * *

با غل وزنجیر زدن و کشتن و گما ردن کمیسر "شورای اسلامی" نه تولید- کننده موفق به تولید می‌شود، نه شکم کارگر سیر می‌شود. هدف اصلی این قانون مماثلاً نعمت از تشكل کارگران است و بکارگما ردن جاسوسان رژیم در قالب "شورای اسلامی" تا در مقابل مطالبات بحق میلیونها کارگر، شبکه‌گسترده مزدوران خود را قانوناً حاکم بر جان و حقوق زحمتکشان بنما یندو برای این سازماندهی فقط یک راه وجود دارد؛ پایمال کردن حقوق مکتبه کارگران از طریق جایگزین کردن ضوابط با زمانده‌ای ۱۴۰۰ سال قبل در زمینه روابط پیشرفته صنعتی.

کاربا عمماً و قدر شکم افتاده است | خمداز این مجلس بزرگیها به افلاطون کند.
در قدیم، در ما زندران کارگران و خدمه‌ای در کشاورزی و در کارهای خانه وجود داشت که دستمزد نداشتند و به آنها ا شکم قرار می‌گفتند، یعنی در مقابل کار فقط صاحب کارشکم آنها را سیر می‌کرد. البته آنجا هم‌زادی قرارداد بود وطبق قرارداد عمل می‌شد!

- برای اطلاع بیشتر مراجعت شود به بیانیه کمیته مستقل وکلای ایران در تبعید تحت عنوان بررسی طرح جدید قانون کار مورخ پنج بهمن ۱۳۶۱.
- کیهان ۲۶ بهمن ۱۳۶۲ متن کامل آن را چاپ کرده است.
- نقدي برای طرح در مجله اندیشه رهائی شماره ۳ و ۴ اسفند ۱۳۶۳، چاپ شده است.
- برای اطلاع از متن کامل آن مراجعه شود به کیهان ۲۹، ۳۰ و ۳۱ شهریور ۱۳۶۵.
- در مقاله سابق الذکر مجله اندیشه رهائی، اطلاعات ناقصی در مورد این سوابق ذکرشده، از جمله اشاره به فرمان حاکم کرمان دارد که در سال ۱۳۵۲ قانون کاری نوشته که البته با وجود مجلس "قانون" گذاری در ایران، قانون نویسی حاکم وقت کرمان هر چند عملی شده باشد اعتباری نداشته است. امید است که تذکر موجب دقت باشد.
- شورای عالی غلط و صحیح آن شورای عالی است و مادراینجا از رسم الخط

- "علماء"ی مقلدا ما متقليدکردیم.
- ۷ مثلا آئین نامه کارهای سخت وزیان آور مصوب ۱۳۳۹
 - ۸ این قرائتی همان ملائی است که گفت: "خدا لعنت کند مجاہدین را که ما را در لوله‌های آهنی کردند".
 - ۹ اصل شاهکار رئیس حقوق بشر ایران و همدستانش در روزنا مه رسمی مورخ ۱۷/۳/۵۷ مندرج است.
 - ۱۰ مراجعت شود به روزنامه رسمی ۵۲۲۶ - ۴۱/۱۱/۱ و ۷۲۵۴ - ۴۸/۱۰/۹.
 - ۱۱ مراجعت شود به مقاله دکتر کریم قصیم: "پیرا مون ضرورت سندیکا های کارگری در ما هنا مه شورای ملی مقاومت شماره ۲۳ شهریور ۱۳۶۵".

۱. مستقل

ایران دیروز، ایران امروز، ایران فردا ...

هدف این مقاله پرداختن، به اختصار، به برخی ازمائل حاد و اساسی ایران امروز و فرداست، ولی از آنچا که به میمنت دسته‌گلهای رژیم ضد تاریخی آخوندی، مواجه با ادعاهای مجدد اصحاب سلطنت طلب و وابستگان رژیم گذشته‌شده‌ایم، گریزی نیست از اشاره‌ای اجمالی به ایران دیروز و خاطرنشان ساختن پیوستگی انکارنا پذیر رژیم شاہنشاهی و رژیم ارتقا عی فعلی.

محوراً صلی این بررسی کوتاه، خواست و آرزوهای دیرین خلقه‌ای ستمدیده می‌هیمنما، یعنی آزادی واستقلال است، چرا که به عقیده‌نگارنده، شکوفائی حرکت تاریخ ساز مردم، گستاخانه‌های زنجیره‌ای امپریالیسم و تکامل همه‌جانبه مبارزه طبقاتی، بالاجبار از کانال مبارزه دموکراتیک ضدا مپریا لیستی می‌گذرد.

۱- ایران دیروز، ایرانی اسیر در چنگ‌الوابستگی و دیکتاتوری

با کودتا ای ایلیسی - آمریکائی ۲۸ مرداد ۳۲ که از لحاظ داخلی با